

تأثیر زبان فارسی در مسلمانان ملیت هوایی چین

ون به سیون^۱

ایران یکی از کشورهای باستانی جهان است. تاریخ کهن ایران تقریباً از همان آغاز پیوسته با تاریخ چین ورق خورده و روابط مردم چین و ایران از دو هزار سال پیش آغاز شده است. تبادل سفرا و مبادلات فرهنگی و بازرگانی بین آنها نقش بسزایی در توسعه اقتصاد و فرهنگ دو کشور ایفا کرده است. جاده ابریشم از چانگ آن که امروز سی آن نامیده می شود، آغاز می شد، از دالان هه سی در استان گانسو و واحدهای مجاور حوضه تاریم در سین کیان می گذشت و سپس، از طریق فلات پامیر و آسیای مرکزی و آسیای غربی، به ساحل شرقی دریای مدیترانه می رسید. این راه مهم تجارتی طولانی ترین راه زمینی دوران باستان بود که طول آن به هفت هزار کیلومتر می رسید. برای کسانی که بی اعتنا به گرما و سرما و به باد و بوران، کاروان را در این جاده مشهور به پیش می راندند، جاده های دیگر که از صحراها یا کوه های پر برف می گذشتند توان فرسا بودند. کشورهای مسیر جاده، هر کدام با مبادلات فرهنگی و تجاری، سهمی در ایجاد دوستی و تفاهم متقابل میان کشورها داشتند.

ادیان خارجی که از جاده ابریشم و از طریق ایرانیان وارد چین شدند، عبارت بودند از بودایی، زردشتی، مانوی، اسلام، و مسیحیت (کلیسای نسطوری). در جریان انتشار ادیان مزبور، ایرانیان نقش چشمگیری ایفا کردند. دین های بودایی، اسلام، و مسیحیت

۱. عضو هیئت علمی بخش آموزش زبان فارسی دانشگاه رادیو و تلویزیون پکن.

بر چینی‌ها تأثیر بسیار گذاشته و تا به حال باقی مانده‌اند. در عوض، کیش‌های زردشتی و به خصوص مانویت، در میان دهقانان انقلابی و در مبارزات رنجبران علیه بیدادگران، نفوذ بسیاری پیدا کردند و تأثیر آنها بیش از یک‌هزار سال، یعنی از قرن سوم تا یازدهم میلادی، در چین پدیدار بود. این موضوع در مقاله دیگری بحث خواهد شد. نوشتار حاضر درباره تأثیر زبان فارسی در مسلمانان ملیت هویی چین است.

چین کشوری با ملیت‌های گوناگون است و در آن ۵۶ ملیت سکونت دارند. از این تعداد، ده ملیت مسلمان‌اند که علاوه بر ملیت هویی، نه ملیت دیگر اینها هستند: اویغور، قزاق، قرقیز، تاتار، ازبک، تاجیک، دونگ سیان، سازلا، و بانو. سابقه تاریخی ملیت هویی از بقیه کمتر و متشکل از خارجیانی از جمله ایرانیان، عرب‌ها، و مردم آسیای مرکزی بوده است که به تابعیت چین درآمده‌اند. یعنی اول موجودیت مسلمانانی با ایمان به اسلام پدید آمد و بعد به شکل ملیتی واحد ظهور کرد. ابتدا باید به چگونگی به وجود آمدن ملیت هویی در چین و نقش اسلام در آن اشاره کرد.

بیش از ۱۳۰۰ سال است که دین اسلام در چین شیوع یافته است. روابط ایران اسلامی با چین، با استقرار دین اسلام در آسیای مرکزی، به تدریج توسعه و گسترش یافت. بسیاری از ایرانیان و اعراب از جاده ابریشم و از راه دریایی خلیج فارس برای دادوستد به شهرهای چین مانند سی‌آن، گوانگ‌جو، جوان‌جو، هان‌جو، و یانگ‌جو سفر کردند. در آن زمان چینی‌ها آنها را Fan ke یعنی مهمانان خارجی می‌نامیدند و محل فعالیت و زندگی آنها را Fan ke fan یعنی محله خارجیان می‌گفتند.

در تاریخ، مدنی ایران و آسیای مرکزی با حکومت سلسله تانگ هم‌مرز بودند. در سال ۷۵۶ م دربار تانگ برای فرونشاندن شورش آن‌لوشان از خلیفه کمک خواست. سربازان اعزامی خلیفه در فرونشاندن آن شورش و اخراج شورشیان از پایتخت به دربار تانگ کمک کردند. ولی پس از جنگ به سرزمین خود برنگشتند و با اجازه دربار تانگ در چانگ‌آن باقی ماندند و بعضی نیز با دختران چینی ازدواج کردند. آنان در سال ۸۶۳ م با اجازه دربار تانگ مسجدی در چانگ‌آن ساختند. در آن زمان در غرب شهر چانگ‌آن ایرانیان بسیاری بودند که تعدادشان به چهارهزار نفر می‌رسید. چینی‌ها، فرزندان و نسل‌های آنان را Tu sheu fan ke یعنی «خارجیان متولد چین» نامیدند. مسلمانان ایرانی، عرب، و آسیای مرکزی، در مدت هفتصد سال پس از ورود به چین، چون بیگانه

زندگی می‌کردند و زبان و آداب و رسوم خود را حفظ کردند. در آن زمان زبان‌های فارسی، عربی، و ترکی هم‌زمان به کار می‌رفتند و چینی‌ها نیز آنان را «مهمانان» می‌نامیدند.

در اوایل قرن سیزدهم میلادی مغولان بر چین و ایران استیلا یافتند. در چین، پس از پیروزی مغولان بر این سرزمین، قویلیای قآن نوه چنگیزخان قدرت کم‌نظیری به دست آورد و پادشاهی خود را یوان نام نهاد. هم‌زمان با آن ایلخانان، نوادگان چنگیزخان، بر ایران حکومت می‌کردند که با خویشاوندان خود در چین روابط بسیار نزدیک داشتند. راه‌های بازرگانی بین شرق و غرب فعالیت گذشته خود را از سر گرفتند و جاده ابریشم در این دوره حیات تازه‌ای یافت.

مغولان پس از استیلا بر ایران و آسیای مرکزی، سپاهی به چین فرستادند. آنان سربازانی نیمه‌وقت بودند: آنگاه که به سرباز نیاز بود براسب می‌تاختند و گاه که به سرباز نیازی نبود به کشاورزی و دامپروری می‌پرداختند. محل استقرارشان در مسیر جاده ابریشم در شمال غربی، شمال، و جنوب غربی چین بود. در عین حال همراه این سپاه بسیاری صنعتگران و بازرگانان مسلمانان ایرانی نیز به چین کوچ کردند. بیشتر آنان در شهرها و مسیر جاده‌ها سکونت داشتند. اقتصاد مشترکشان در کار کشاورزی، دامپروری، صنایع دستی، و بازرگانی، شکل اولیه به خود گرفت. از آنجا که به هرجایی که رسیدند مسجد بنا کردند و در پیرامون آن سکونت گزیدند، از خصوصیت‌های زندگی آنها «پراکندگی در سراسر کشور و تمرکز در محله‌ای» خاص است. در آن موقع چینی‌ها این مسلمانان را هویی می‌نامیدند و خودشان نیز نام هویی را بر خود نهادند.

گروه کثیری از مقام‌های عالیرتبه، دانشمندان، مبلغان دین اسلام، و صنعتگران ماهر ایرانی نیز راهی چین شدند. مغولان که از چینی‌ها در هراس بودند، امور حکومتی را به وسیله مشاوران خارجی انجام می‌دادند. در آن زمان موقعیت اجتماعی مسلمانان بالاتر از چینی‌ها بود، و تنها از مغولان فرمان می‌بردند و قدرت و نفوذشان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بیشتر بود. در این دوران زبان فارسی به عنوان زبان بین‌المللی در مسیر جاده ابریشم اهمیت بیشتری یافت. در دوران حکومت مغول در چین سندهای رسمی به سه زبان، یعنی مغولی، چینی، و فارسی، نوشته می‌شدند و اداره مخصوصی تأسیس شد که وظیفه آن ترجمه اسناد رسمی بود.

همه اینها برای پیشرفت مسلمانان در زمینه‌های مختلف سودمند بودند. دین اسلام از

حمایت و تشویق حکومت مغولان برخوردار بود. کوچندگان مسلمان با خصوصیات اجتماعی و عادات و رسوم قبلی خود وارد چین شدند. آنان به هر جا که رفتند مسجد را مرکز فعالیت اجتماعی خود دانستند، روابط اقتصادیشان را نیز نزدیک‌تر ساختند و تدریجاً سرنوشت سیاسی و وحدت مذهبی، و آگاهی مشترک ملی آنها به وجود آمد. چون در میان نخستین مسلمانان، ایرانیان بسیاری هم بودند، اسلام در چین از آغاز رنگ ایرانی پیدا کرد. در دوران مغول، دین اسلام تنها محدود به نسل‌های مسلمانان ایرانی، عرب، و مردم آسیای مرکزی نبود و کار تبلیغاتی آن در ملیت‌های دیگر مانند هان‌ها (ملیت اصلی چینی)، مغولان، اوغورها، و قزاق‌ها آغاز شد. بدین جهت در دوران مغول مسلمانان در سراسر چین پراکنده شدند.

بعد از دوران حکومت مغول، امپراتور سلسله مینگ فرمان داد که مسلمانان باید لباس‌های چینی بپوشند و نام خانوادگی چینی برگزینند. این تدابیر آهنگ چینی شدن مسلمانان را سرعت بخشیدند. دین اسلام، که ایمان مسلمانان است، در به وجود آمدن ملیت هویی و رشد و تکامل آن نقش مهمی ایفا کرده است. توسعه دین اسلام و گرایش چینی شدن مسلمانان نشان می‌دهد اسلام که قبلاً دینی بیگانه و محدود به مسلمانان خارجی بود، در میان مکتب‌های دینی چینی جای خود را پیدا کرده است. از این‌رو، هم‌چنان‌که پیشتر اشاره شد، می‌توان گفت ملیت هویی از مسلمانان ایرانی و عرب و مردم آسیای مرکزی، که بیشتر آنها بعد از قرن سیزدهم میلادی به چین آمده‌اند، و در آمیزش با چینی‌ها، مغولان، و اوغورها، در مدتی طولانی به وجود آمده و رشد و تکامل یافته است.

پس از حکومت مغولان، به علت آمیختن زندگی مسلمانان کوچ‌کننده با چینی‌ها و حضور بیشتر چینی‌ها در میان مسلمانان، آنان بر زبان چینی تسلط یافتند و زبان چینی را زبان مشترکشان دانستند، ولی تعدادی از کلمات فارسی در زندگی و فعالیت‌های مذهبی‌شان باقی ماندند؛ یعنی به هنگام سخن گفتن یا جمله را به‌طور کامل به فارسی می‌گویند یا به جای بعضی کلمه‌های چینی، کلمه فارسی به کار می‌برند.

در اینجا برای آشنایی با تأثیر فارسی در زبان و زندگی و رسوم مسلمانان هویی مثال‌هایی از زمانی تحت عنوان مراسم اسلامی تشیع جزاه می‌آید. این زمان درباره زندگی مسلمانان ملیت هویی است که در اطراف مسجد نیوجیه پکن سکونت داشته‌اند.

کلمات فارسی در فعالیت‌های مذهبی

۱. در صفحه ۲۵ این رمان چنین آمده است: «طبق دین اسلام مسلمانان هر روز پنج‌بار نماز می‌خوانند: قبل از طلوع آفتاب نماز bangda، بعد از ظهر نماز pishini، قبل از غروب آفتاب نماز digeier، پس از غروب آفتاب نماز shamu و در شب نماز hufutan.» در اینجا bangda یعنی بامداد، pishini یعنی پیشین، digeier یعنی دیگری، shamu یعنی شام، hufutan یعنی خفتن.

۲. وقتی که طلوع‌الدین به لیان ای چین معرفی می‌کند که او از نسل شیخ قوام‌الدین است، در رمان چنین می‌آید: «لیان ای چین احساس کرد که صدای رعد به گوش رسید و بی‌اختیار ایستاد و فریاد کرد: shai hai، shai hai» (ص ۲۲).

shai hai همان واژه شیخ است.

۳. بعد از فوت شدن ناگهانی لیان ای چین، دختر او دانست «پدرش چشم از دنیا بست. نباید او را ناراحت کرد. پدرش با yimani آرام آرام به بهشت می‌رود» (ص ۱۲۳). در اینجا yimani یعنی ایمان.

مثال‌ها بسیارند. مسلمانان هویی امام را ahong (آخوند) و وضو را abudaisi (آبدست) می‌گویند.

نیت قبل از نماز را همه به زبان فارسی بیان می‌کنند. نیت نماز بامداد را مثال می‌آورم. نیت سنت نماز بامداد در پکن این است: «نیت کردم که بگذارم دو رکعت سنت نماز بانداد، روی آوردم به سوی کعبه،»

نیت سنت نماز بامداد در ناحیه خودمختار نینگ سیای ملیت هویی این است: «نیت کردم که بگذارم دو رکعت سنت نماز بامداد، متوجه شدم به جهت کعبه، خالصاً لله تعالی، الله اکبر.»

کلمات دیگر yibulisi (ابلیس)، duencya (دنیا)، diwu (دیو)، laisibi (تسیب) هستند.

واژه‌های فارسی در زندگی روزمره

۱. در مراسم ازدواج خن تیان سین و چن سواين، درباره عقد دائم، آخوند از داماد و عروس می‌پرسد. مادر داماد به عروس می‌گوید: بگو dadau. بعضی‌ها هم به داماد گفتند: بگو geibiertu (ص ۳۸۴).

در اینجا dadau یعنی دادم و geibiertu یعنی

۲. در منزل لیان ای چین، طلوع‌الدین هنگام معرفی ابراهیم می‌گوید: «او yetimu و دوست همراه من است. نام اسلامی اش ابراهیم است. ابراهیم اسم خود را می‌شود و از طلوع‌الدین می‌پرسد baba شما مرا می‌خواهید؟» (ص ۲۳). در اینجا yetimu یعنی یتیم و baba یعنی بابا.

۳. وقتی آقای جو با خانم خن دربارهٔ اوضاع مرض سین یو صحبت می‌کند، خانم خن می‌گوید: «آقای جو، خانوادهٔ ما با داشتن چنین دختر مریضی خیلی shumi بوده» (ص ۵۸۳). در اینجا shumi همان شوم است.

این‌گونه کلمات در این رمان زیادند. مثلاً دوست را duositi دشمن را dushman می‌گویند. حتی مسلمانان هویی، چینی‌ها را hetayi یعنی ختایی می‌گویند. همین‌جا به مراسم عقد نامزدی و ازدواج در ناحیهٔ خودمختار نینگ سیای ملیت هویی هم اشاره می‌شود:

پس از آن‌که پسر و دختر عاشق هم شدند، خانوادهٔ پسر برای خواستگاری به خانهٔ دختر می‌رود. اگر پدر و مادر دختر از پسر راضی باشند، در روزی معین خانوادهٔ پسر با هدیهٔ نامزدی به خانهٔ دختر می‌رود. خانوادهٔ دختر باید ضیافتی ترتیب دهد و افراد خانوادهٔ پسر را مهمان کند. وقتی والدین دختر و پسر در برابر همهٔ مهمانان خود به یکدیگر «سلام» و مبارک باد می‌گویند، این عقد نامزدی رسمی شده است.

در روز مراسم ازدواج، عروس و داماد باید غسل کنند. در مراسم عروسی «آخوند» با خوشحالی «نیکخواه» می‌خواند و از داماد می‌پرسد: gebuer keerdi یعنی «قبول کردی؟» داماد جواب می‌دهد: gebuer keerdam یعنی «قبول کردم». بعد آخوند این را از عروس هم می‌پرسد و عروس بعد از سه دفعه پرسش با صدایی آرام و خجالتی جواب می‌دهد: gebuer keerdam یعنی «قبول کردم».

پرسی عادات و رسوم مسلمانان هویی و ویژگی آن

عادات و رسوم مسلمانان هویی، که دین اسلام بر آنان تأثیر بسیاری داشته است، با عادات و رسوم چینی تفاوت‌های چشمگیری دارد. از طرف دیگر، از آنجا که آنها در سراسر چین سکونت دارند و با چینی‌ها آمیخته‌اند، جنبه‌هایی از فرهنگ چینی بر عادات و رسوم هویی‌ها تأثیر گذاشته و از این‌رو با دیگر مسلمانان متفاوت است.

۱. گذاشتن نام اسلامی در روز سوم پس از تولد. طبق رسم پکنی در روز سوم تولد، باید

۷۸
تاریخچه
۱۳۸۱

بدن نوزاد را شست و شو کنند. این رسم را xisau می‌گویند که همان «شستن» است. روز سوم، آخوند (در چین به جای امام از کلمه آخوند استفاده می‌کنند) برای نوزاد نماز می‌خواند و برایش نام اسلامی می‌گذارد. بدین‌جهت مسلمانان هویی دو اسم دارند: یکی اسلامی و دیگری چینی.

درباره این موضوع در رمان چنین آمده است: «خن جی چی برای نامگذاری از آخوند دعوت کرد... آخوند پس از خواندن نماز اول، آرام به گوش راست نوزاد هوا داد و سپس به گوش چپش، و نوزاد را zanmuzanmu نام نهاد که همان زمزم، چاه مشهور مکه است» (صص ۲۲۶-۲۲۷). گفتنی که اسم اسلامی نویسنده این رمان فاطمه است.

۲. مراسم ازدواج. در مراسم ازدواج بسیاری از عادات و رسوم اسلامی وجود دارند، مثلاً نوشتن ایجاب، هدیه برای نامزدی، خواندن نیکخواه، مراسم عقد دائم، و غیره که در بالا به آنها اشاره شد. به علاوه مسلمانان هویی رسم چسباندن کلمه xi را هم که رسمی چینی است قبول کرده‌اند. xi به معنای سعادت است. این کلمه هم علامت ازدواج است و هم خوشبختی می‌آورد.

در رمان یادشده در این باره چنین آمده است: «روز قبل از مراسم ازدواج، خن جی چی در دو طرف در خانه خود کلمه xi بزرگ را چسباند و هم در بالای در یک دسته کلمه xi نصب کرد» (ص ۳۷۲).

۳. مراسم تشییع جنازه. بعد از فوت مسلمان، هنگام غسل، آخوند چنین نیت می‌کند: «نیت کردم که غسل واجب می‌سازم از برای برداشتن داد میت، الهی از من قبول کردانی.»

پس از غسل، maiti (میت) را با kefan (کفن) می‌پوشانند. سپس اقوام و دوستان مرده به رهبری آخوند نماز می‌خوانند. چون این مراسم بسته انجام می‌شود، آن را zhanzhenazi می‌نامند. zhan یعنی ایستادن و zhenazi یعنی جنازه. در حمل tabuti (تابوت) به گورستان، بازماندگان این خانواده باید neitie را بخش کنند. neitie از واژه «نیت» آمده، اما در اینجا به معنای پول است.

قبل از کار دفن، مراسم feidiye (فدیه) برگزار می‌شود. آخوند به زبان فارسی نیت می‌کند: «این وجه از برای اسقاط نمازها و روزهای فوت شده است، از این میت همه عمر ساله که در ذمه اوست و او ادا نکرده است، تاکنون به تو دادم، تو قبول کردی.» و نیز: «این وجه را از برای اسقاط ایمان و نذور کاذبه و به خلاف وعده از این میت همه عمر

ساله اوست و او ادا نکرده است، اکنون به تو دادم، تو قبول کردی.»
اما در مراسم تشییع جنازه هویی‌ها تأثیر عادات و رسوم چینی نیز دیده می‌شود. در قسمت مراسم تشییع لیان‌ای چین در رمان چنین می‌آید: «هشت جوان مسلمان tabuti (تابوت) لیان‌ای چین را می‌برند و از خانه می‌روند» (ص ۱۲۶).

طبق دین اسلام تعداد افراد لازم برای بردن تابوت چهار نفر است، اما مسلمانان هویی یکن رسمی پکنی را قبول کرده‌اند و برای نشان دادن مقام مرده و دامنه مراسم تشییع جنازه، بر تعداد افراد برنده تابوت افزوده‌اند و حتی تعداد افراد را به چهل و هشت نفر رسانده‌اند.

۴. علامت دعای اسلامی. در بالای در خانه، رستوران، و فروشگاه مسلمانان هویی لوحه دعای اسلامی قرار دارد. همیشه روی لوحه دعای اسلامی «لا اله الا الله محمداً رسول الله» نوشته می‌شود. مسلمانان این را Qing zhen yien می‌نامند. مسلمانان هویی با این علامت دعای اسلامی روی در خانه، رستوران و فروشگاه خود را از چینی‌های غیرمسلمان تشخیص می‌دهند. در رمان چنین آمده است: «وقتی طلوع‌الدین می‌خواهد در منزل لیان‌ای چین اقامت کند به لیان‌ای چین می‌گوید: به محض این‌که لوحه دعای اسلامی روی در خانه‌تان را دیدم، فهمیدم که شما دوست مسلمان هستید» (ص ۲۰).

چنین عادت در کشورهای مسلمان دیگر وجود ندارد.
۵. نظریه «مسلمانان با هم برادرند». در میان مسلمانان هویی احساس «مسلمانان با هم برادرند» وجود دارد. مسلمانان در سراسر کشور چین سکونت دارند و عادات و رسوم اسلامی‌شان با چینی‌ها فرق چشمگیری دارد. از این رو روابط بین آنها نزدیک است و احساسات و دوستی به هم نشان می‌دهند. مسلمانان ناشناس پس از «سلام» گفتن فوراً به یکدیگر نزدیک می‌شوند. اگر یک مسلمان هویی در سفر دشواری داشته باشد، اگر فقط مسجد پیدا کند، مسلمانان ساکن اطراف مسجد دشواری‌اش را حل می‌کنند.

در رمان چنین آمده است: «طلوع‌الدین خواست برای زیارت به مکه برود. لیان‌ای چین نگران او بود. طلوع‌الدین گفت: مسلمانان هویی اعضای یک خانواده‌اند. اطمینان دارم که هر جایی می‌روم حتماً برادران مسلمان نان و آب به من می‌دهند» (ص ۲۵). در زمان جنگ علیه ژاپن، در اثر حمله هواپیمای ژاپنی، خانم‌های شوهر و بچه خود را از دست داد و از شمال شرقی چین به پکن آمد. وقتی علامت دعای اسلامی روی در خانه خن جی چی را دید وارد این خانه شد. صاحبخانه با او همدردی کرد، او را به عنوان

عضو خانواده خود پذیرفت و بچه‌ها او را عمه نامیدند (صص ۲۲۹-۲۳۳).

احساس «مسلمانان با هم برادرند» مسلمانان هویی چین را متحد ساخته است.

اندازه تأثیر زبان فارسی بر زبان مسلمانان هویی، که به طور پراکنده در نواحی مختلف چین زندگی می‌کنند، کم‌وبیش فرق دارد. آنچه ذکر شد فقط با استفاده از رمان مراسم اسلامی تشیع جنازه بود. داستان این رمان درباره زندگی مسلمانان اطراف مسجد معروف نیوجیه پکن است. این مسجد در زندگی مسلمانان پکن اهمیت زیادی دارد و سابقه آن به حدود یک‌هزار سال می‌رسد. در این مسجد اشیای مهم و دو کتیبه، و کتاب‌هایی به زبان فارسی دارد. هم‌چنین در آنجا قرآنی خطی با توضیحات فارسی هست که خیلی گرانهاست. در کنار این مسجد آرامگاه دو دانشمند ایرانی به نام‌های احمدالبرطانی القزونی و علی عمادالدین النجاری وجود دارد. این دو دانشمند در حدود سال ۱۲۷۰ م به قصد تبلیغ دین اسلام وارد چین شدند، در پکن سکنا گزیدند، به مقام امامت مسجد نیوجیه پکن رسیدند، و پس از وفات، آنها را با احترامات و مراسم خاص در جوار مسجد دفن کردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی